

## آذربایجان در زمان حکومت آشور، اورارتو و ماننا

منوچهر صمدی وند،

استادیار تاریخ، گروه معارف اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

منیژه صدري

استادیار گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

manijehsadri@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۸)

### چکیده

یکی از مهمترین عوامل مهاجرت اقوام از یک منطقه به منطقه دیگر وجود آب و زمین حاصلخیز است. منطقه آذربایجان در بخش شمال غربی فلات ایران در محل تلاقی رشته کوه البرز و زاگرس با آب و هوای مرطوب مدیترانه ایی و در نواحی جنوبی مدیترانه ای با تابستان گرم، سرزمینی عمدتاً کوهستانی همراه با جلگه‌ها و دشت‌های حاصلخیز با رودهای مختلف، یکی از محل‌های مهاجر پذیر است. به غیر از موقعیت جغرافیای طبیعی و وجود معادن سنگ، قرار گرفتن آذربایجان در مسیر مهاجرت اقوام شرق به غرب و همچنین شمال به جنوب، سبب اختلاط نژادها و بوجود آمدن حکومت‌های مختلف در این منطقه شده است. در پژوهش حاضر به بررسی وضعیت آذربایجان در دوره حکومت‌های آشور، اورارتو، مانناها خواهیم پرداخت. بر اساس نتایج این پژوهش به دلیل دستاوردهای مادی و فرهنگی مردم این نواحی در زمان حکومت‌های فوق، سرزمین آذربایجان مورد طمع همسایگان خود مانند: آشوریان، ارامنه قرار گرفته و این امر موجب تضعیف وضعیت تمدنی آذربایجان شده است.

واژگان کلیدی: آذربایجان، آشور، اورارتو، ماننا، فرهنگ و تمدن

## مقدمه

آذربایجان دوران تاریخی خود را با شکل‌گیری برخی دولت‌ها در اوایل هزاره اول پیش از میلاد شروع کرده است. با تشکیل دولت آشور و گسترش حکومت خود در نواحی مجاور غرب زاگرس که حوزه قلمرو خود را در جانب شمال تا سوریه، کرانه مدیترانه، سواحل لبنان و در سمت شرق تا ماوراء زاگرس در داخل فلات ایران به نوعی با موقعیت جغرافیایی سرزمین آذربایجان درگیر بود. دولت ماننا در اراضی جنوبی و جنوب شرقی دریاچه ارومیه و همچنین مقارن تشکیل دولت ماننا و شاید اندکی پیش از آن دولت اورارتو، روی هم رفته در فرآیندی مشابه، در کنار دریاچه وان شکل می‌گیرد و دامنه قلمروش در شرق، بخشی از سرزمین آذربایجان را در شمال دریاچه ارومیه و حتی تا زمانی به نزدیکی کرانه جنوب غربی دریای خزر توسعه می‌دهد.

آشوری‌ها به حکم مجاورت با آذربایجان از پایان قرن دهم پیش از میلاد شروع به دست‌اندازی در این سرزمین کردند. پادشاه آشور (۹۱۱ تا ۸۹۰ ق.م) در ضمن لشکرکشی‌های خود از طرف زاب سفلی تا ناحیه زاموآ را در جنوب دریاچه ارومیه مورد حمله قرار داد و نواحی کوهستانی شمال

غربی زاموآ را که در آن عهد خانجی می‌خواندند تسخیر کرده و این تجاوزات در زمان دیگر پادشاهان آشوری ادامه یافت. در لشکرکشی‌های آشوریان به سرزمین شرق تقریباً وضع آذربایجان در حدود سال ۷۲۰ ق.م چنین بود:

«اراضی ماورای شمال دریاچه ارومیه تحت تصرف اورارتو قرار داشت. تقریباً دیگر قسمت‌های آذربایجان کنونی ایران بطور مستقیم یا غیرمستقیم تحت حکومت ایرانزوا پادشاه کشور ماننا بود ولی در مرزهای آن حکومت فرمانروایان نیمه مستقلی وجود داشتند که برای موجودیت ماننا خطرناک به شمار می‌رفتند. اینان عبارت بودند از حکومت؛ اوئیش دیش (تقریباً در ناحیه مراغه کنونی)، و زیکیرتو (مابین میانه و اردبیل)، آندیا (در بخش سفلی دره قزل اوزن یا سفیدرود)، سرزمین دیوک (در مسیر قزل اوزن - میان میانه و ناحیه شمالی همدان)». در ادامه لشکرکشی پادشاهان آشور (سارگن) به سرزمین آذربایجان در راستای پیمان دوستی آنها با دولت ماننا، این بار سارگن در تعقیب پادشاه اورارتو (رُوسای اول) به مناطق زیکیرتو (مابین اردبیل و میانه) و اوئیش دیش (در محل مراغه کنونی) که از طرف اورارتو اشغال شده بود حمله کرده و آن مناطق را تسخیر نمود سپس کرانه شرقی دریاچه

ارومیه را به سوی شمال در نور دیده و اوشکایا (اسکوی کنونی) در دامنه سهند در نزدیکی تبریز را که قلعه مرزی اورارتو بود و ظاهراً در عهد ساردوری دوم ساخته شده بود به تصرف در آورد و فرمان داد دیوارهای آن را که چهار متر ضخامت داشت خراب کنند و خانه‌های مردم را آتش زنند. سپس آشوریان قلعه آنیشتانیا و اصطبل‌های آن را با اسبان ذخیره ارتش اورارتو و هفده دهکده پیرامون آن را که در گوشه شمال شرقی دریاچه ارومیه بود؛ خراب کردند. آنگاه قلعه مضاعف «تاروئی تارماکیس» در سرزمین قبیله دالیان که تبریز کنونی باشد و احتمالاً نام تبریز از جزء اول آن یعنی؛ تاروئی، آمده تسخیر کردند. این قلعه را که پایگاه اسبان سواران اورارتو بود ویران ساختند. پس از آن از مرند و خوی گذشته و سانگی بوتو، را نزدیک خوی گرفته و بعد از تسخیر شهر «اولخو» از طریق گردنه قوتور (قطور)، وارد خاک اصلی اورارتو شدند.

### آذربایجان در دوره اورارتو

کشوری که در حدود سده‌ی نهم تا هفتم پیش از میلاد در شرق آناتولی و در اطراف دریاچه وان از اتحاد اتحادیه‌های طایفه‌ای پدید آمد، در زبان آشوری اورارتو و در ۴۰۰ کتیبه به جا مانده اورارتویی، «بی آی نیلی»

نامیده شده است. این کشور همان است که در زبان عبری و در تورات «آارات» خوانده شده است و آن نام هنوز هم بر کوه آارات که در سرزمین اورارتو قرار داشت، باقیمانده است. زرین کوب می‌نویسد: «کشور اورارتو یا آارات که مقارن اوایل هزاره نخست قبل از میلاد در نواحی دریاچه وان و حدود ارمنستان امروزی بوجود آمد در واقع به سرزمین‌هایی که آشوری‌ها تمام آن را به نام یک بخش آن - نهریا - نائیری می‌خواندند و تمام آن نواحی را همچون سرزمینی که پادشاهان متعدد دارد تلقی می‌کردند، تا حدی وحدت و انتظام بخشید. این کشور ظاهراً از بقایای طوایف و اقوام هوری به وجود آمد و مردم آن سرزمین که خود را غالباً بیای نیلی می‌خواندند، به زبانی از لهجه‌های قفقازی سخن می‌راندند. دامداری و کشاورزی، به علاوه جنگل‌ها و معادن وسیع موجب بسط تمدن آنها می‌شد. این تمدن مخصوصاً در آنچه به کتابت و معماری ارتباط داشت غالباً تحت نفوذ آشور بود اما آیین آنها آریایی بود و نه از نوع آیین آشور، خدایان متعدد را نیایش می‌کردند. شهر عمده اورارتو، توشپه، یا توروشپه خوانده می‌شد که تختگاه پادشاهان اورارتو بود و در کنار دریاچه وان قرار داشت. به علاوه قبل از آنکه توروشپه

به عنوان پایتخت کسب اهمیت کند تختگاه اورارتو ارزشکون نام داشت - در دره ارس» مردم اورارتو یا ارارات قومی بودند که سده نهم تا هفتم پیش از میلاد مسیح در ارمنستان کنونی و قسمتی از آناتولی (شرقی) و آذربایجان و قفقاز سلطنت داشتند. قلمرو دولت ایشان از مشرق به مغرب حوضه رود کورا و ارس تا ملتقای دو شعبه از رود فرات از شمال به جنوب سرزمین‌های بین دریاچه گوگچه و ارومیه بوده و دریاچه وان در میان کشور اورارتو قرار داشت، مردم اورارتو بر خلاف آشوریان قومی آبادگر و سازنده بودند و در احداث قنوات و حفر نهرها و کشاورزی و تبدیل زمین‌های بایر به دایر سخت چیره دست بودند. به علاوه آنان از فلزکاران ماهر دنیای قدیم به شمار می‌رفتند. نژاد ایشان معلوم نیست، زبان آنان نه سامی بود و نه هندی و اروپایی، بلکه از انواع زبان‌های آسیایی یعنی قفقازی به شمار می‌رفت و خط آنان میخی و شبیه خطوط هیتی و آشوری است .

چنانکه پیش از این در موقعیت دولت اورارتو در آذربایجان بیان شد، دولت اورارتو در جریان جنگ‌های متمادی با دولت استیلاگر آشور شکل گرفت. رئیس‌نیا در مورد همجواری آذربایجان در دوران حاکمیت اورارتوها چنین می‌نویسد:

«دولت اورارتو که غالباً بر اراضی شمالی دریاچه ارومیه و استان سانگی بوتو - به نظر ادوین رایت محقق و باستان‌شناس امریکایی منظور اراضی بین صوفیان و سلماس - تسلط داشت در دوره‌های قدرتمندی‌اش معمولاً با ضعف دولت آشور مقارن بود، بر بخش‌های دیگری از سرزمین آذربایجان هم که در تصرف دولت ماننا بود، مسلط می‌شد و گاهی نیز بر ضد دولت آشور با دولت ماننا پیمان می‌بست. برای مثال بخشی از سرزمین ماننا در جنوب دریاچه ارومیه در اواخر سده نهم و اوایل سده هشتم ق.م به تصرف منوا (۷۸۶-۸۱۰ ق.م) در آمد و همین سرزمین زمانی میدان نبرد نیروهای دو دولت نیرومند منطقه - اورارتو و آشور - گشت. جالب توجه است که سنگ نوشته‌های کله‌شین و داش‌تپه که در اراضی غرب و جنوب دریاچه ارومیه قرار دارند، متعلق به ایشیوئینی (۸۲۵-۸۱۰ ق.م) و پسرش منوا هستند».

سخن آخر اینکه حدود سال ۸۰۰ تا اواسط قرن هفتم ق.م مناطق جنوب غربی، غرب، شمال غرب و شمال شرقی آذربایجان غربی - به استثنای بخش جنوبی اطراف میاندوآب - و بخش غربی آذربایجان شرقی تا منطقه اهر تحت سیطره شاهنشاهی اورارتو قرار داشت .

رئیس‌نیا در مورد محل زندگی قوم‌های باستانی در هزاره قبل از میلاد در سرزمین آذربایجان می‌نویسد: «بعد از لولوبیان و کوتیان قوم دیگری به نام ماننا در ناحیه زموآ در جنوب دریاچه ارومیه مسکن گزیدند و دولت بزرگی را (قرن نهم تا هشتم ق.م) در مغرب ایران امروز تشکیل دادند که پایتخت آنها شهر ایزرتو در پنجاه کیلومتری شهر سقز کنونی بود».

نام ماننا نخستین بار در سال ۸۴۳ ق.م در میان سرزمین‌هایی که در برابر نیروی شلمنصر سوم (۸۲۴-۸۵۹ ق.م) مقاومت کرده بودند، برده شده است. این پادشاه آشوری در طی سلطنت ۳۵ ساله خود به منظور توسعه قلمرو و دستیابی بر غنایم و اسیران بیشتر و وصول خراج و ..چندین بار به ماننا و اراضی مجاور آن لشکرکشی کرد. در یک گزارش آشوری مربوط به سال ۸۲۹ ق.م از مقاومت اوآلکی، فرومانروای ماننا در برابر نیروهای آشوری سخن رفته است. برای آنکه تصویری از کثرت لشکرکشی‌های آشوریان به ماننا داشته باشیم، کافی است یادآور شویم که بنا به اسناد موجود، در فاصله سال‌های ۸۱۰ تا ۷۷۴ ق.م نیروهای آشوری دست کم ۱۴ بار به این سرزمین یورش آورده‌اند. بدیهی است این یورش‌ها حاصلی جز غارت، اسارت و ویرانی نداشته‌اند. در میان صدها و هزاران اسیری

دولت اورارتو در پی جنگ‌های بی‌امان دولت آشور و مادها در سال ۶۰۶ ق.م به تدریج حاکمیت خود را از دست داد و به عنوان یکی از استان‌های دولت ماد درآمد. قبل از آن نیز دولت همجوار ماننا در دولت ماد ممزوج و مخلوط گردید. ارمنی‌ها که از آسیای صغیر به آن ناحیه مهاجرت کرده بودند به جای اورارتوها نشسته و با آنان درآمیختند و از آن تاریخ به بعد سرزمین اورارتو به نام ارمنستان خوانده شد.

#### دوره ماننا

کشور مورد بحث در منابع آشوری «مونا، ماننا، ماناس» و در کتیبه‌های اورارتی «منی» و در بابلی «میننی» نامیده شده است. در کتاب ارمیای نبی، در کنار ممالک آرات و اشکناز از مملکت «منی» سخن رفته است و بسیاری از پژوهندگان «منی» را به علت تشابه لفظی، با «ماننا» مطابق دانسته‌اند. عبدالحسین زرین‌کوب در پاسخ پرسش آیا این سرزمین همان کشور «منی» بود که در کتاب یرمیای نبی، هم ردیف کشور آرات (اورارتو) و در زمره مخالفان آشور یاد شده است؟ چنین می‌نویسد:

«با آن که در این باب جواب قطعی آسان نیست، غیر از شباهت لفظی قراین دیگری هم هست که مورخ را وا دارد تا به سوال پاسخ مثبت بدهد.»

که از ماننا گرفته می‌شدند اکثر آنها به برده تبدیل می‌گردیدند، صدها پیشه‌ور ماهر نیز در میان آنها وجود داشت که در امور ساختمانی و تزئینی نینوا به کار وا داشته می‌شدند.

عبدالحسین زرین کوب در مورد پیدایش و دوام دولت ماننا معتقد است فرهنگ و تمدن کشور ماننا براساس اشیای کشف شده در قلمرو آن حاکی از یک تمدن پیشرفته و هم سطح تمدن اورارتو می‌باشد. وی علت این مسئله را که در منابع آشوری ماننا را «کشور قبایل ماننایی» (مات ماننایی) نام برده‌اند در حالی که در مآخذ و منابع اورارتویی از ماننا به عنوان کشوری واحد سخن به میان آمده است چنین نظر دارد:

«این که در مآخذ اورارتو از ماننا به عنوان کشوری واحد سخن در میان است، مربوط به ادوار قدرت و استحکام اتحادیه این طوایف بوده است و منابع آشوری نشان می‌دهد که در ماننا باید بیشتر به چشم یک اتحادیه طوایف نگاه کرد تا یک کشور واحد. رئیس نیا در توضیح این مسئله معتقد است:

«این نظر قابل قبول است، چه اتحادیه‌های طایفه‌ای با گذشت زمان ضرورتاً راه به سوی دولت می‌گشایند. ضرورت‌هایی که پیدایش دولت را ایجاب می‌کنند، در درجه

اول عبارتند از: پیدایش مناسبات طبقاتی در نتیجه رشد نیروهای تولیدی، به اطاعت آوردن و در اطاعت نگاه داشتن طبقه بهره ده و حفظ و تشدید بهره‌کشی، دفاع از خود و وطن در برابر یورش‌های غارتگرانه پی‌درپی دولت‌های استیلاگر همجوار، که به تسلیم وا داشتن قبایل مستقل یا استقلال طلب و سرکش، توسعه طلبی و ... چنین بود که اندیشه تشکیل سازمانی نیرومندتر از اتحادیه‌ی طوایف را برای سران فزون طلب در دستور روز قرار می‌داد».

دیاکونوف بیان می‌کند: در پایان هزاره دوم و آغاز هزاره اول ق.م در ماد غربی که همان سرزمین ماننا باشد، جامعه در آستانه روابط طبقاتی قرار داشته، روابط مزبور در متکامل‌ترین نواحی آن سرزمین برقرار شده و یا در شرف استقرار بود. در نواحی کوهستانی و دیگر نقاط عقب مانده فقط اثری از روابط یاد شده پدید آمده بود و یا به طور کلی هنوز سازمان جماعت بدوی در آنجا حکم فرما بود.

یکی از علل رشد نیروهای تولیدی در ماننا را گذشته از حاصلخیزی و طبیعت مستعد سرزمین ماننا، ارتباط مردم آن مخصوصاً لولوبیان با نواحی پیشرفته اورارتو و بین‌النهرین دانسته‌اند و گورهای طبقه فرازین گوئی‌تپه ارومیه را که مربوط به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق.م است

دلیلی بر ورود جامعه ماننا به مرحله طبقاتی ذکر کرده‌اند؛ زیرا که در این گورها بردگان نیز به همراه اربابان خود مدفون گردیده‌اند و بدین‌گونه زمینه عینی و ذهنی برای پیدایش دولت که نطفه‌اش در بطن اتحادیه طوایف بسته شده بود، در اراضی اطراف دریاچه ارومیه فراهم آمد و ماننا که یکی از سازمان‌های حکومتی لولوبی - کوتی بود، بر اعضای دیگر اتحادیه و اتحادیه‌های دیگر فایق آمد و سازمان دولتی فراگیر پدید آمده نام ماننا یافت.

اورارتو کشوری ملوک الطوایف بود و پادشاهان آن لقب «اریلی اریلاوئه» یعنی شاه شاهان (شاهنشاه) داشتند. سارگن پس از سفر جنگی در ۷۱۳ به اورارتو در کتیبه‌های خود از آبادانی و ثروت و فراوانی و سرسبزی کشور اورارتو و شهرهای حصاردار و ابنیه زیبا و با عضویت و انهار و قنوات معموره و استخرها و باغستانها و رزستانهای آن شرح ممتعی نگاشته که حاکی از تمدن درخشان آن مردم است.

این قوم با دولت نیرومند آشور معاصر و همسایه بودند و از رقیبان و دشمنان اشوریان به شمار می‌رفتند. مردم اورارتو، قومی آبادگر و سازنده بودند و تمدن ایشان از مدنیتهای مترقی دنیای قدیم شمرده می‌شود. از خصوصیات آنان مهارت در احداث قنوات و حفر نهرها و کولاب‌های

دست کند برای آبیاری و تبدیل زمین‌های بایر و به دایر بود. حتی آنان برای به هدر نرفتن آب، بستر نهرهای دست کند را با سنگ، فرش می‌کردند. اقتصاد این مردم بر پایه کشاورزی و گله‌داری و پرورش اسب، استخراج آهن و مفرغ و در صنعت ساختن ظرفهای ظریف سفالین و اشیاء فلزین بود. این قوم در معماری ترقی بسیار کرده و اقوام قدیم بخصوص هخامنشیان در آثار ساختمانی خود تحت تاثیر شدید ایشان قرار گرفته‌اند. زبان آنان ظاهراً نزدیک به شاخه ایبری یا گرجی از خانواده‌ی زبانهای قفقاز بوده و خط آنان میخی شبیه به خطوط هتی و آشوری است. این قوم در برابر تاخت و تاز ارمنیان که قومی جوان و تازه نفس بودند؛ شکست خورده و از بین رفتند. برخی از سنگ نبشته‌های این قوم در ناحیه ارسباران کشف شده است.

#### آذربایجان در دوره مانناها

ماننا قدیمی‌ترین دولت معتبری است که در اراضی آذربایجان تشکیل گردیده و پژوهندگان سعی در تعیین حدود نسبی قلمرو آن کرده‌اند. برای توضیح بیشتر در خصوص قلمرو دولت ماننا به نقل سه تن از پژوهشگران در پیرامون آن اشاره می‌شود: سعید نفیسی: «آثاری که تاکنون از تمدن مردم؛ مان یا مانا و یا مانای به دست آمده

و شمال غربی ماننا برای ما روشن نیست. به دیگر سخن، اراضی ماننا و نواحی تابع آن به تقریب با آنچه در آینده ماد آتروپاتن نامیده شده و آذربایجان کنونی ایران، قابل انطباق است.» و در جای دیگر از شاهک نشین‌های هم جوار ماننا در همان دهه‌های سده‌ی هشتم ق.م سخن گفته است: «در حدود سال ۷۲۰ ق.م وضع سیاسی کشور ماننا به قرار زیر بود؛ اقصای شمال- آن سوی دریاچه ارومیه - ظاهراً تحت تصرف اورارتو قرار داشت و به تقریب باقی سرزمین کنونی آذربایجان کنونی ایران به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت حکومت ایرانزوا(در گذشته حدود ۷۱۷-۷۱۹ ق.م) پادشاه ماننا بود. ولی در مرزهای آن پادشاهی متصرفات فرمانروایان نیمه مستقلی قرار داشتند که برای موجودیت ماننا خطرناک بودند. اینها عبارت بودند از؛ پادشاهی اوئیش دیش (تقریباً در ناحیه مراغه کنونی) و زیکرتو (تقریباً در ناحیه میانه - اردبیل کنونی) و آندیا (در بخش سفلاهی دره قزل اوزن (پیش از گذشتن از رشته کوه البرز)، این سرزمین‌ها تابع ماننا بودند. دیگر در مرز آشور پادشاهی آلابریا و کارلا، در قسمت بالای زاب کوچک و شاخه‌های علیای آن قرار داشتند که تا حدی تابع آشور بودند. در نقاط جنوبی‌تر و شرقی‌تر کماکان ولایات بسیار کوچک

است، معلوم می‌کند که سرزمین ایشان از یک سو به حوالی شهر تبریز کنونی و دریاچه ارومیه و از سوی دیگر به حوالی شهر کرمانشاهان امروز و قسمتی از کردستان می‌رسیده است و با مردم اورارتو همسایه بوده‌اند.»

زرین کوب در این خصوص می‌نویسد: «مقارن هزاره‌ی نخست، مخلوطی از طوایف مهاجر و بومی-قفقازی و آریایی- به نام مانای در نواحی جنوب شرقی دریاچه ارومیه تا حدود جنوب غربی خزر، مخصوصاً بین حدود مراغه تا بوکان و سقز سکونت داشت که اتحادیه‌ی آنها از یک سو بین اورارتو و آشور تعالی به وجود می‌آورد و از سوی دیگر بهانه‌ی برای برخورد خود آنها می‌شد.»

دیاکونوف به تفضیل بیشتری پرداخته، کوشیده است مرزهای ماننا را در ادوار مختلف تعیین نماید. لذا چنین می‌نویسد: «در دهه سوم و دوم قرن هشتم قبل از میلاد، کشور ماننا و نواحی تابع آن، به هر تقدیر تمام خطه‌ی جنوبی دریاچه ارومیه و بخش مهمی از دره‌ی رود قزل اوزن و نواحی جنوب آن و همچنین کرانه‌ی شرقی ارومیه را، لاقلاً تا خط مقسم المیاه بین ارومیه و ارس و شاید نواحی دیگری را هم شامل بود. مرزهای شمال شرقی و به ویژه شمالی



مستقل وجود داشتند که با ماننا یا آشور مربوط بوده و یا به کل مستقل بودند و بیشتر آنها مشمول سرزمین مادای، یعنی اتحادیه‌ی قبایل ماد می‌شدند، ولی اتحادیه‌ی مزبور در آن زمان به هیچ گونه اظهار وجود نمی‌کرد. از میان آنها فقط پادشاهی «الی‌پی» (نزدیک کرمانشاه «باختران کنونی») به سبب مجاورت مرزهای دولت بزرگی چون ایلام تا اندازه‌ای ممکن بود خود را از تعرض آشور مصون بدارد و به این علت نسبت قوی و مهم به شمار می‌رفت.»

پیش از آمدن مادها به آذربایجان می‌توان به نفوذ برخی سرداران آریایی در تاریخ و حکومت مانناییان با نام‌های ایرانی مانن؛ «دیاکو»، «بغداتی»، «اودکی» و «ازا» اشاره نمود که حاکی از تحت نفوذ بودن ماننایی‌ها توسط ایرانیان آریایی است و با عنایت به اینکه آذربایجان بخش جدایی‌ناپذیر از سرزمین مادها بود در این قسمت از بحث به چگونگی اختلاط طوایف ماد و پارس با مانناییان می‌پردازیم:

«در کشمکش‌های بین اورارتو و آشور کشور مانای گاه متحد آشور می‌شد و گاه گرایش به اورارتو می‌یافت بدینگونه تاریخ مانای که با تاریخ ایرانیان- مخصوصاً ماد- پیوند دارد داستانی است از کشمکش بین اورارتو و آشور و همین نکته بود که آنها را وا می‌داشت تا برای تأمین صلح و رهایی گه

گاه با این متجاوزان به کوشش برخیزند. در واقع از لشکرکشی‌های که آشوری‌ها در نواحی زاگرس در حدود اوایل قرن نهم انجام داده‌اند بر می‌آید که در بین طوایف مانای و سرزمین‌های مجاور عناصر آریایی و ایرانی تدریجاً نقش عمده‌ای در زد و خورد‌های این نواحی داشته‌اند. پیداست که طوایف ماد و پارس رفته رفته نظارت بر برخی شهرها و قلعه‌های این حدود را برعهده گرفته‌اند و در دفاع از آنها آمادگی و ورزیدگی نشان داده‌اند. وقتی در سال ۸۲۵ ق.م یک سردار آشور در نواحی مانای تاخت و تاز می‌کرد در بین جنگجویان این حدود با سرکرده‌یی به نام «ارته‌سری» برخورد که نام ایرانی یا آریایی او آشکارا حاکی از اهمیت نقشی است که مهاجران ایرانی تدریجاً در این نواحی بین زاگرس و خزر به دست آورده بودند». البته رقابت و اختلاف آشور و اورارتو در این حدود موجب جنگ‌های پایان‌ناپذیر در سرزمین مانای می‌شد. از جمله این جنگ‌ها می‌توان به حمله پادشاه اورارتو به منطقه جنوب دریاچه ارومیه اشاره کرد؛ گیرشمن در شرح این حمله می‌نویسد:

«ایشپوئینی و پسرش منوا همه نواحی را که در طول دجله علیا و زاب علیا قرار داشت از آشور گرفت و حتی متصرفات مانای را در جنوب دریاچه ارومیه به تصرف

به شمار می‌آید. فرهنگ و تمدن مادی این دولت هم سطح تمدن اورارتو بوده و به دلیل پیشرفته بودن فرهنگ و تمدن آن این سرزمین به کانون فرهنگ و تمدن شاهنشاهی ماد تبدیل گشته و برتری خود را حفظ کرد. مردم آن کشاورز و دامپروری بودند و اسب پروری پیشرفت قابل توجهی داشت. بخش قابل توجهی از نیاز سپاه آشور به اسب و جانوران بارکش توسط سرزمین ماننا تامین می‌شد. بر اساس یافته‌های باستان شناسی فلزکاری در بین آنان تکامل یافته و سابقه ساختن اشیای مفرغی و سیمین و زرین به هزاره دوم ق. م می‌رسید. اما آهن از آغاز هزاره اول بود که اندک اندک در این ناحیه نفوذ کرد. استاد کاران ماننایی غیر از ساختن اشیای فلزی به تولید ظروف سفالین و مهارت در معماری و قلعه سازی نیز مشهور بودند.

### نتیجه گیری

هر چند که تحقیقات اخیر باستان شناسی نشان دهنده وجود تمدن در چند هزار سال قبل از میلاد در آذربایجان است اما آذربایجان دوران تاریخی خود را با شکل‌گیری برخی دولت‌ها در اوایل هزاره اول پیش از میلاد شروع کرده است. موقعیت جغرافیایی خاص آذربایجان یعنی قرار گرفتن در مسیر مهاجران از شرق به

خود درآورد وی در تعقیب این فتح، یک سلسله استحکامات و شهرهای جدید بنا کرد که در گرداگرد آنها مقاومت آینده، در مقابل عکس‌العمل احتمالی آشور متمرکز شده بود.

از جمله این استحکامات دژی بود که منوا در حدود تاش تپه، واقع در نزدیکی میان‌دوآب فعلی بر پا داشت. سنگ نوشته‌ای نیز از وی در آنجا باقی مانده است.

پادشاه دیگری از اورارتو، نامش ساردوریس دوم (۷۳۰-۷۶۰ ق.م) در نواحی شمالی مانای دستبردهایی زد. در عهد سلطنت سارگون دوم (۷۰۵-۷۲۲ ق.م) نیز بر ضد فرمانروایان مانای که دست نشانندگان آشور بودند طغیانی بر پا شد و حمایت کردن اورارتو از شورشگران موجب شد که تا آشور در دفع طغیان شدت و خشونت بیشتری نشان دهد. اینکه در بین سرکردگان شورشی که در این ماجرا به وسیله آشور تبعید شدند. نام دیاکو هم هست نشان می‌دهد که طوایف ایرانی - مخصوصاً ماد- تدریجاً در اتحادیه طوایف مانای نقش رهبری به دست آورده بودند.

دولت ماننا گام مهمی در جهت اتحاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و در هم جوشی طوایف قدیمی آذربایجان و شکل‌گیری خلق و تمدن و فرهنگ این سرزمین

از مهمترین اقدامات این حکومت‌ها در دوره تسلط بر آذربایجان است.

### منابع

- ۱- پیرنیا مشیرالدوله، حسن (۱۳۸۵)، تاریخ ایران قبل از اسلام، تهران: نشر نامک.
- ۲- توکلی مقدم، حسین، (۱۳۷۵)، وجه تسمیه شهرهای ایران، تهران: نشر میعاد.
- ۳- دیاکونوف، م. م، (۱۳۸۳)، تاریخ ایران باستان، ترجمه ارباب روحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- ----- (۱۳۴۵)، تاریخ ماد، ترجمه؛ کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۵- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۷۹)، آذربایجان در سیر تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ج ۱، تهران: انتشارات مبنا.
- ۶- ----- (۱۳۷۹)، آذربایجان در سیر تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ج ۲، تهران: انتشارات مبنا.
- ۷- رضازاد عموزین‌الدین، مجید، (۱۳۹۱)، تاریخ تبریز از دوران باستان تا بر آمدن مغول، تبریز: نشر اختر.
- ۸- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۴)، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

غرب و شمال به جنوب، وجود دریاچه، کوهستان‌های متعدد با معادن مختلف، رودخانه‌های متعدد و زمین‌های حاصلخیز در آذربایجان از عوامل اصلی پیدایش تمدن در این منطقه محسوب می‌شود. اختلاط نژاد و آب و هوای نسبت سخت در بعضی از مناطق آذربایجان سبب وجود آمدن انسان‌هایی نیرومند و توانا شده که در توسعه و رشد تمدن ایالت باستانی این ایالت ایران شده است. این ویژه‌گی‌ها سبب شده که آذربایجان در زمان حکومت‌های اورارتور و ماننا از لحاظ اقتصادی رشد قابل توجهی در زمینه کشاورزی و دامپروری داشته باشد. تامین بخشی از اسب و چهارپایان سپاه دولت آشور از این سرزمین نشان دهند توسعه پرورش اسب و ایجاد اصطبل‌های متعدد در آذربایجان بود. بر اساس مطالب نوشته شده در کتیبه‌های مختلف به دست آمده از این منطقه که به خط میخی است؛ نشان دهنده رشد فرهنگ و تمدن در این سرزمین می‌باشد. ساخت ظروف سفالین، اشیای فلزی، مفرغی، سیمین و زرین، مهارت در معماری و قلعه سازی، ایجاد استحکامات دفاعی، سنگ فرش کردن بستر نهرها برای جلوگیری از به هدر رفتن آب، حفر قنات و چاه و کولاب‌های دست کند برای آبیاری و تبدیل زمین‌های بایر به دایر،

اشکانی)، ترجمه، فیض خواه، محمد، علیون، صمد، تبریز: نشر اختر.

۱۳- مشکور، جواد (۱۳۴۵) تاریخ اورارتو و سنگ نبشته‌های اورارتو در آذربایجان، تهران، موسسه مطالعات و بررسی‌ها و کاوش‌های علمی و هنری و تاریخی ایران باستان.

۱۴- ----- (۱۳۴۹) نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن، تهران، انجمن آثار ملی.

۱۵- نفیسی، سعید، (۱۳۸۸)، تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران: شرکت مطالعات نشر کتاب پارسه.

۹- کمرون، جورج کلن (۱۳۶۵) ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

۱۰- گیرشمن، رومن (۱۳۸۸) تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، نیک جام.

۱۱- گیرشمن، رومن (۱۳۷۱)، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه، عیسی بهنام، تهران: نشر وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

۱۲- مجموعه مقالات، (۱۳۸۸)، باستان‌شناسی آذربایجان (از دوره اورارتو تا شروع